



تیم دختران محله پورسینا، با اجرای نمایش جنگ ۱۲ روزه، مقام سوم مسابقات استعداد برتر کشور را به دست آورد

۵۴

## پرواز عقاب ها تا قلعه قهرمانی



رنگ عکس: نفیسه فرخی/شهرآرا

خاطرات شیرین اصغر محمودی  
از اولین سال هایی که شد

گل کوچک بین درختان سیب

۶



با اختصاصی شدن سالن کشتی محله آقامصطفی خمینی  
در مجموعه به روی بچه های این محدوده بسته شد  
۲ خداحافظ سالن معلم!

رزمنده ساکن کوی عمار یاسر، از به کارگیری  
مهارتش در شب عملیات والفجر ۳ می گوید  
۷ باز شدن گره باستان نوجوان برق کار

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

### ● سینمای آموزشی برای بانوان منطقه ما

جمعی از بانوان و دختران فعال فرهنگی و مسجدی منطقه ۵ در سالن شهدای وحدت بوستان وحدت به تماشای فیلم اجتماعی «ملی و راه های نرفته اش» نشستند. این فیلم با مضمون آسیب های اجتماعی و اختلافات زندگی زنشویی به عنوان برنامه آموزشی به نمایش درآمد. سپس کارشناس روان شناسی و آسیب های اجتماعی به بیان نکاتی آموزشی از این فیلم پرداخت. مهمانان این برنامه از مسجد ابوالفضل و مسجد الرضا (ع) محله مهرآباد، حسینیه امام سجاد (ع) محله سجاده و مسجد النبی (ص) محله ثامن بودند.



### ● درس امروز ما، ایمنی

عطای مهم زمان باروز آتش نشانی و ایمنی، جمعی از دانش آموزان و مسئولان مدرسه شاهد شهید عامل واقع در محله نیزه از ایستگاه ۱۸ آتش نشانی بازدید کردند. این ایستگاه محله شهید آوینی مزین به نام شهید آتش نشان رضا فخریان است. در این برنامه، یکی از دانش آموزان، دل نوشته خود را که با مضمون تلاش و ایثار نوشته بود برای آتش نشانان خواند. در ادامه، این دانش آموزان با ابزار و تجهیزات آتش نشانی آشنا شدند.

### ● به یاد شهدای محله

مراسم نصب پلاک افتخار شهدای محله در بخش چهارصد دستگاه محله رضائیه برگزار شد. در این برنامه، مسئولان شهرداری منطقه ۵، جمع زیادی از ساکنان محله و همسایگان منازل شهدا حضور داشتند. شهید ابراهیم محمودی درح ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۶ در راه بازگشت از مأموریت و شهید خالقداد قاسمی سال ۱۳۷۵ در حادثه هوایی و در منطقه بینالود به شهادت رسیده است.



### ● اردوی قدرانی از ایثار و شهادت

هفته گذشته به مناسبت گرامی داشت ایام دفاع مقدس، جمعی از دختران نوجوان و جوان محله سجاده با حضور در قطعه شهدای بهشت رضا (ع) یاد و خاطره ایثار شهدا را گرامی داشتند. این برنامه با مشارکت پایگاه بسیج ام البنین (س) و کانون فرهنگی مسجد طاهرا برگزار شد. در خلال این برنامه، ضمن نقل روایت هایی از دفاع مقدس، از همسر شهید مدافع حرم، محمد رضانی قدرانی شد.



### اشتغال زایی در محله مهدی آباد

هفته گذشته، کارخانه تولید فراورده های لبنی در محله مهدی آباد با حضور شهردار منطقه ۵ در زمینی به مساحت هشتصد مترمربع افتتاح شد. با افتتاح این کارخانه، زمینه اشتغال زایی برای ۶۵ نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم فراهم شده است. این کارخانه در سه طبقه زیربنا و با متراژ حدود ۱۷۰۰ مترمربع احداث شده و بیش از ۷۰ میلیارد تومان برای احداث این پروژه اعتبار صرف شده است.

### ورزش پرطرفدار صبحگاهی

روزانه هزار نفر از بانوان منطقه ۵ در فعالیت های ورزشی صبحگاهی حضور می یابند. طبق اعلام شهرداری منطقه ۵، در شش ماهه نخست سال، ۲۷ پایگاه ورزش صبحگاهی همراه با مربی در منطقه فعال بوده است که به صورت میانگین، روزانه هزار نفر از بانوان ورزشکار از این ظرفیت استفاده کردند.

### ۱۲۰۰ مخاطب فعال در طرح «ترنم زندگی»

در شش ماهه اول سال ۱۴۰۴ سومین دوره طرح ترنم زندگی در یازده محله منطقه برگزار شد و ۱۲۰۰ مخاطب در فرهنگ سراها، مدارس و مساجد به صورت فعال در این طرح حضور داشتند و آموزش های لازم را دریافت کردند. در این مدت، تعداد ۲۸ دوره و ۱۴۰ جلسه کارگاهی با موضوعات تربیت فرزند، کنترل هیجانات، مهارت های پیش از ازدواج و تاب آوری در زندگی مشترک برپا شده است.

### با پیگیری شهرآرام محله و اهالی و والدین دانش آموزان انجام شد

#### مدرسه دار شدن محله ثامن

عطای اسر انجام پس از سال ها پیگیری اهالی و شهرآرام محله، دبستان تازه ساز محله ثامن، پذیرای دانش آموزان شد. این مدرسه با نام «دبستان جعفر برزگر» در زمین بایر وسیع محله ساخته شده و هنوز از امکانات اولیه مانند آب و برق و مسیر آسفالت



تادر ورودی بی بهره است. اما والدین دانش آموزان، دیگر نگران ایمنی فرزندانشان در مدرسه استیجاری قدیمی سابق با نام «هدایت» نخواهند بود. شهرآرام محله پیش از این در تاریخ ۲۵ دی سال ۱۴۰۲ گزارشی با عنوان «دبستانی سالخورده و استیجاری» و وضعیت ناایمن مدرسه هدایت را بررسی کرده بود و امسال نیز در تاریخ ۱۵ اردیبهشت، گزارشی برای تسریع روند ساخت مدرسه جدید با عنوان «سقفی ایمن بالای سر دانش آموزان» منتشر کرد. با پیگیری مجدد از نهادهای مسئول، قرار است در مدتی کوتاه، مشکلات زیرساختی این مدرسه برطرف شود. حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه، نیز قول داده است که در اسرع وقت، مسیر خیابان شهید آرمون تا مقابل در مدرسه آسفالت شود.



شهر خبر



تمرین به سالن کشتی میدان پنجره برونند، اما این راه حل هم به نظر خانواده ها منطقی نیست.

### سالن کشتی «معلم»

#### به هنرستان تربیت بدنی واگذار می شود

معاون تربیت بدنی و تندرستی اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی، در گفت و گو با شهرآرامحله، علت تعطیلی سالن کشتی معلم در محله مصطفی خمینی مشهد را آماده سازی این مجموعه برای تحویل به هنرستان تربیت بدنی امام جواد<sup>(ع)</sup> عنوان کرد.

به گفته سید نصرالله سجادی این سالن قرار است به عنوان محل برگزاری کلاس های عملی رشته های بدن سازی، تنیس و تیراندازی مورد استفاده قرار گیرد. سجادی افزود: طبق برنامه ریزی اولیه، سالن باید تا اول مهر آماده تحویل می شد، اما به دلیل تأخیر در آماده سازی، تحویل آن به ۳۰ مهر موکول شده است.

او با اشاره به نگرانی خانواده های کشتی گیران درباره تعطیلی سالن گفت: در منطقه طرق سالن کشتی مجهزی قرار دارد و دانش آموزان علاقه مند می توانند برای ادامه تمرین های خود به آنجا مراجعه کنند.

سجادی همچنین تأکید کرد: مربی پیشین سالن کشتی معلم، مجوز رسمی برای فعالیت نداشته و تمرین ها در شرایط اصولی و استاندارد برگزار نمی شده است. ادامه فعالیت در چنین شرایطی می توانست سلامت دانش آموزان را به خطر بیندازد.

### دل نگرانی خانواده ها

خانواده ها از همان روزهای اول تعطیلی، یک گروه در فضای مجازی تشکیل داده اند؛ جایی که دل نگرانی ها و پرسش های بی پاسخشان را هر روز در قالب پیام های کوتاه و بلند با هم قسمت می کنند. از هفتم مهر، صفحه گروه پر است از جملات مشوش و نگران؛ مادرانی که می نویسند فرزندشان بی قرار تمرین هستند و پدرانی که از ترس خاموش شدن استعداد بچه ها حرف می زنند. سالن «معلم» تنها فضای تمرین کشتی برای بچه های این محدوده بوده؛ محلی که برای خیلی از آن ها تنها مسیر رشد و پرورش استعدادشان است. سه پسر خانواده محمد خیابانی (محمد حسین، امیر حسام و مهرسام) نزدیک به دو سال است که در این باشگاه تمرین می کنند. هر سه شان تجربه حضور در مسابقات بین باشگاهی و استانی را دارند و حتی مدال هم گرفته اند. همه دل خوشی محمد خیابانی، پیشرفت پسرهایش در همین سالن بوده است. او می گوید: مسئولان بهانه نظافت باشگاه را آورده اند، اما این دلیل قابل قبول نیست. بچه ها خودشان هر روز سالن را تمیز می کردند. اگر هم چیزی مانده بود، نهایت دو روز وقت می خواست. اما حالا پنج روز است که در سالن بسته مانده.

### خاموش شدن استعدادها

معصومه جوادی نیز مادر یکی از بچه هایی است که بیش از یک سال است در این کلاس ها تمرین می کند. او از پیگیری های خانواده ها می گوید و شایعه ای که این روزها بینشان دست به دست می شود: «به گوشمان رسیده قرار است سالن کشتی معلم تبدیل به سالن تربیت بدنی یک هنرستان دیگر بشود. گفته اند شاید فقط ساعت های محدودی را در اختیار بچه های این محله بگذارند».

جوادی ادامه می دهد که حتی پیشنهاد کرده اند فعلاً بچه ها برای

با اختصاصی شدن سالن کشتی محله آقامصطفی خمینی در مجموعه به روی بچه های این محدوده بسته شد

## خدا حافظ سالن معلم!

سحر نیکو عقیده از هفتم مهر، در سالن کشتی «معلم» در محله آقامصطفی خمینی بسته مانده است؛ سالنی که برای بیش از چهار نونهال و نوجوان کشتی گیر محله، فقط یک سالن ورزشی نبود؛ خانه ای بود برای امیدهای بزرگشان. هر روز با شوق، کیف و کفش ورزشی به دوش، راهی اینجامی شدند تا روی تشک های آبی، دنیای تازه ای بسازند؛ دنیایی پر از تلاش، رفاقت و رؤیای قهرمانی.

تعطیلی ناگهانی سالن، همه چیز را نیمه کاره گذاشته است. انگار کسی دکمه توقف را وسط بازی فشار داده باشد. بچه هایی که هر عصر برای تمرین لحظه شماری می کردند، حالا پشت در بسته سالن می ایستند و با حسرت به جایی نگاه می کنند که در آنجا آینده را روشن تر می دیدند.

هم قدم



### پرتکرارترین درخواست ها در حوزه عمران و حمل و نقل و ترافیک

عطائی هفته پیش، ششم مهر، امیرمضانی، شهردار منطقه ۶ به همراه جمعی از مسئولان شهری این منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و طی یک ساعت و نیم، پاسخگوی مطالبات شهروندان بودند.

#### شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله وضعیت پیاده روهای خیابان بسیج ۶۲ و تخریب آسفالت ناشی از لوله گذاری شرکت آب و فاضلاب در خیابان شهید جلالی را در هفته های آینده بررسی می کند.

#### تعداد پیام های مردمی

۱۰ تماس

#### تماس های مربوط به شهرسازی

شهروندی از محله چهنو درباره وضعیت ساخت و ساز ملکی در این محله گزارش داد، اما مشخص شد ملک موردنظر مشکل قانونی ندارد.

#### تماس های متفرقه

شهروندی از محله کارمندان دوم درخواست کرد از نیروی واحد نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۶ که در دستگیری سارقی همکاری کرده است، قدردانی شود.

#### حوزه خدمات شهری

یک تماس در این حوزه شامل درخواست رسیدگی به زمین بایر ابتدای خیابان بسیج ۶۲ بود.

تیم دختران محله پورسینا با  
مقام سوم مسابقات استعداد

# پرواز تاقله قهر

پرفورمنسی برای اد

از جزئیات اجرا که می پرسم، فاطمه و بالیند شروع به توضیح دادن می کنند. سناریوی خاص شکل بگیرد؛ «اول لباس بچه ها را لباس باید با موضوع بیايد. جنگ دوازده روزه مقابل اسرائیل تازه این اجرا به سرداران شهید این جنگ ادای دینی کنیم.» سناریو بر همین اساس پیاده شد. گروهی از دخترها نقش سربازان اسرائیل را نمایندگی می کردند. عده ای باتیور و کمان وارد صحنه شدند، عده ای می گوید برای تقسیم نقش ها سراغ علاقه مندی و توانایی های هر کدام مهارت بیشتری داشته. همین انتخاب درست باعث شد بچه ها با اشتیاق و اشتیاق، برنامه را تا حد ممکن جلو ببرند. اما مسیر همیشه هموار نبود. عزتمند از لحظه ای می گوید که در طول این «یک ماه قبل بلیت های قطار به مقصد همدان را به تعداد بچه ها گرفته بودند و گفتند قطار کنسل شده و فقط هزینه را برمی گردانند. دنیا روی شبانه روزی بچه ها به باد برود.»

با این حال، درست در آخرین لحظات، گره کار به شکلی غیرمنتظره باز شد. پیدا کردند و همه تیم توانست راهی همدان شوند؛ سفری که قرار بود مقدمه

## اشک شوق روی صحنه

با همه سختی ها، بالاخره بچه ها سوار اتوبوس شدند و خودشان را به همدان رساندند. بچه ها با قطار به همدان برسد تا در طول مسیر فرصت استراحت داشت. مقصد رسیدیم بچه ها خسته راه بودند. آن هادر همدان در خوابگاهی که برایشان در نظر گرفته بودند، مستقر شدند. از اجر تمرین کنند. با تمام خستگی ای که داشتند، تمرین را شروع کردند. آن عادت داشته باشند. بعضی ها گریه می کردند، حالشان بد شد، چیزی از تلاششان کم نشود.

شب اولین مسابقه، وقتی آن ها را به محل برگزاری در تپه می برد؛ ۷ هزار تماشاگر منتظر اجرا بودند. بچه ها بعد از دیدن جمعیت زود تصمیم گرفتند استرس را کنار بگذارند و به خودشان در نهایت توانستند در میان انبوهی از تیم های رزمی مر سکورت و مقام سوم را به دست آورند.

بیشتر از همه اما واکنش تماشاگران غافلگیرشان کرد. آن طور که باید تشویق نشوند، اما همدانی ها ایستاد تأثیر قرار گرفتند و اشک شوق روی گونه هایشان جاری شد. وقتی به مشهد برگشتند، حال و هوا جور دیگری سرودای تمرین در زیرزمین مسجد گلابیه همه روشن شده بود که این دخترها، با پشت



## جاماندن از «عصر جدید»

حالا هفت نفر از دختران تیم عقاب ها در سالن المهدی<sup>(ع)</sup> جمع شده اند و لباس های رزمی مسابقه را به تن دارند؛ لباس هایی که به گفته مربی، تهیه اش کار ساده ای نبوده است. هزینه اش را با سختی جور کردند و همان روزهای آخر پیش از مسابقه به دست خیاط سپردند تا آماده شود.

آن ها قرار بود دو سال پیش در برنامه «عصر جدید» به روی صحنه بروند، اما توقف آن برنامه همه رویاها را نیمه کاره گذاشت. آشنایی با مسابقه استعداد برتر کشور (رقابتی که تازه سه دوره از عمرش می گذرد) دوباره امید را در دلشان روشن کرد و خودشان را برای این میدان آماده کردند.

البته باید گفت که این مسابقه تنها افتخار آفرینی این تیم نیست. فاطمه عزتمند سال هاست در محله پورسینا به پرورش استعداد های دختران رزمی کار مشغول است و تمرین های هفتگی در سالن کوچک مسجد پنج تن<sup>(ع)</sup> و سالن المهدی<sup>(ع)</sup> همیشه جریان دارد. این تمرین های مستمر باعث شده است که دخترهایی این سال ها مدال های رنگارنگ بسیاری کسب کنند. یکی از افتخارات مهمشان هم حضور در مسابقات آسیایی دو سال پیش در اهواز بود؛ جایی که بیشتر اعضای تیم توانستند مدال کسب کنند و نام محله شان را بر سر زبان ها بیندازند.

## یک ماه تلاش، به اندازه شش ماه

اما مسابقه استعداد برتر تجربه ای کاملاً متفاوت بود؛ متفاوت از همه رقابت هایی که پیش تر در آن شرکت کرده بودند. تصمیم حضورشان هم لحظه ای بود. تنها یک ماه مانده به آغاز مسابقات، فاطمه عزتمند تصمیم گرفت تیم را روانه این میدان کند. خودش می گوید: جمع کردن بچه ها سخت بود و تهیه بلیت و لباس هم در این منطقه خیلی سخت تر، اما تصمیم گرفتیم شانسمان را امتحان کنیم.

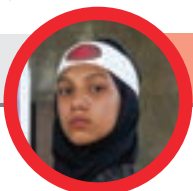
یک ماه بیشتر وقت نداشتند، اما همان یک ماه را به اندازه شش ماه تمرین کردند. شب ها از ساعت ۹ تا ۶ صبح تمرین می کردند. بچه ها تازه سپیده که می زد راهی خانه می شدند، چند ساعتی می خوابیدند و باز از ساعت ۱۰ صبح تا عصر درگیر تمرین می شدند.

محل تمرینشان هم بیشتر زیرزمین مسجد پنج تن<sup>(ع)</sup> پورسینا بود. کم کم اهالی از سرودای تمرین بچه ها کلافه شدند، اما اینجاست شانس با آن ها یار بود. روحانی مسجد که خودش دستی در رشته های رزمی داشت، باروی بازیشان ایستاد. او اهالی را آرام کرد و به آن ها گفت: این بچه ها فردا قرار است برای همین محله افتخار بیاورند.

همین حمایت، دلگرمی بزرگی برای تیمی بود که خستگی را به جان خریده بود تا برای محله و شهرشان بدرخشند.

سحر نیکو عقیده |  
لبخند شادی و رضایت روی لب بچه ها نقش بسته است. هنوز یک ماه بیشتر از درخشش آن ها در مسابقات استعداد برتر کشور نمی گذرد و مزه پیروزی هنوز زیر زبانشان است. شور و اشتیاق از صحبت هایشان پیدا است. مربی بچه ها هم حسابی از نتیجه این مسابقات راضی است. فاطمه عزتمند از مسابقات ماه گذشته در همدان می گوید. از رقبای قوی و قدری که از جای جای کشور به تپه مصلاهی همدان آمده و در فضای باز، رویه روی هزاران تماشاگر نمایششان را اجرا کرده بودند. سرانجام دختران کاراته کار تیم عقاب های مشهد در کنار ۲۴ تیم دیگر، طی چند اجرای نفس گیر تا فینال بالا رفتند. در جمع سه تیم برتر کشور قرار گرفتند و تندیس افتخار را برای خراسان رضوی و محله پورسینا بالا گرفتند. تیم عقاب ها با اجرای سناریوی دوازده روزه جنگ تحمیلی ایران و اسرائیل توانست نظر تماشاچی ها و داوران را به خود جلب کند.





### هیجان کاراته بعد از ژیمناستیک

یگانه خدادی، ۱۲ ساله

من از شش تانه سالگی ژیمناستیک کار می کردم، اما حالا سه سال است کاراته را ادامه می دهم. این رشته را بیشتر از ژیمناستیک دوست دارم؛ چون هیجان بیشتری دارد. در پرفورمنس اخیر، نقش سرباز اسرائیلی را داشتم و حسابی کتک خوردم، ولی خوشحالم که بخشی از این اجرا بودم. وقتی تماشاچی ها ایستاده مارا تشویق کردند و خوشحالی مربی مان را دیدیم، بهترین حس دنیا را تجربه کردم و جایزه مان همان جابرایم شیرین شد.



### از اجبار تا عشق

اسما فاتحی، ۱۴ ساله

من هشت سال است کاراته کار می کنم. اول اصلا علاقه نداشتم و با اجبار مادرم به کلاس ها رفتم، اما کم کم استادم و بچه ها باعث شدند به این ورزش دل ببندم. مهم ترین مدال بین المللی بود. اما شیرین ترین خاطره ام مربوط به همین مسابقات اخیر است؛ زیرا ما بچه های یک کار متفاوت انجام دادیم و اجرای گروهی را با هم جلو بردیم. با اینکه حین تمرین خون دماغ شدم و از حال رفتم، همه این سختی ها به نتیجه اش می ارزید.



### سفر پر خاطره به همدان

یسنا سلیمی، ۱۲ ساله

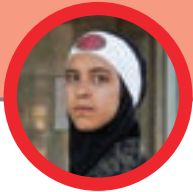
من هفت سال است کاراته تمرین می کنم و مدال های زیادی دارم، اما هیچ کدام مثل این مقام شیرین نبود. جدا از خود مسابقه، سفر همدان برایم پراز خاطره شد. شب های خوابگاه را هیچ وقت فراموش نمی کنم؛ ملخ ها همه جا بودند بعد از مسابقات هم همراه استاد شهر را گشتیم. این سفر برای من مثل یک خاطره ماندگار شد.



### اجرا با چوب و چاقو

بهاره واحدی، ۱۳ ساله

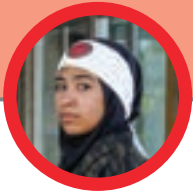
من سه سال پیش با معرفی یکی از هم کلاسی هایم به کلاس های استاد عزتمند آمدم. قبل از آن ورزش نکرده بودم، اما در همین مدت توانستم شش مدال استانی و کشوری به دست بیاورم. در مسابقات اخیر با سلاح سرد اجرا داشتم؛ با چوب و چاقو حرکات نمایشی اجرا کردم. این نقش برایم جذاب بود، چون از همان اول شاخه کار با سلاح سرد را بیشتر دوست داشتم. خوشحالم که توانستم توانایی ام را روی صحنه نشان بدهم.



### ایستادگی در سختی

معصومه کاهانی، ۱۲ ساله

قبل از کاراته چند سال کیک بوکسینگ و ژیمناستیک کار کردم و همین تجربه کمک کرد سریع تر پیشرفت کنم. در مسابقات اخیر وظایفم را درست انجام دادم، اما واقعا سختی زیادی کشیدم. تمرین های شبانه در مشه باعث می شد خوابم کم باشد و فشار زیادی بیاورد. گاهی می خواستم انصراف بدهم، ولی خوشحالم که ادامه دادم و تا آخر ایستادم. حالا وقتی به نتیجه فکر می کنم، می بینم آن همه خستگی ارزشش را داشت.



### الهام از استاد

بهاره سیاوش هنرمند، ۱۳ ساله

سه سال پیش با دختری که ام به کلاس آمدم و ژیمناستیک را کنار گذاشته، استادم باعث شد عاشق کاراته شوم و حالا رزودارم در آینده مثل او استعداد بچه های محله را پرورش بدهم. در مسابقات اخیر، نقش سرباز ایرانی را داشتم و از خاک دفاع می کردم. تازه آنجا بود که فهمیدم سرداران ما چقدر شجاع بودند و چطور خالصانه جنگیدند. اگر تلاش های استاد نبود، هیچ وقت این مقام را به دست نمی آوردم.



### کار با سلاح

نازنین رقیه حسن پور، ۱۲ ساله

سه سال است کاراته کار می کنم و در رشته های کاتا، سنگ و نانچیکو مدال های زیادی گرفته ام. در مسابقات اخیر هم با سلاح روی صحنه رفتم و اجرایم را انجام دادم. خوشحالم که توانستم سهمی در این کار بزرگ داشته باشم و گوشه ای از شجاعت شهیدان جنگ را با اجرایمان به نمایش بگذارم. این تجربه برایم افتخار بزرگی شد و باعث شد انگیزه بیشتری برای ادامه راه پیدا کنم.



### ادامه دادن با پای مصدوم

فاطمه خدادی، ۱۶ ساله

تا امروز هفت مدال به دست آورده ام و مهم ترینشان مدال آسیایی در مسابقات اهواز است. در این پرفورمنس نقش سرباز اسرائیلی را داشتم و کلی کتک خوردم، اما ساخت ترازان، وقتی بود که میچ پایم چرخید و در رفت. با وجود درد شدید ادامه دادم؛ چون نمی خواستم زحمات این مدت هدر برود. آخر اجرا وقتی کنار بچه ها اشک شوق ریختم، فهمیدم ایستادن و تحمل درد، ارزشش را داشت.

## جرای نمایش جنگ ۱۲ روزه

برتر کشور را به دست آورد

# عقاب ها

# رزمانی

## ای دین

مه عزتمند از موضوع پرفورمنسشان می گوید: انگار همه چیز دست به دست هم داد تا یک طرح رزمی و ارتشی در نظر گرفتیم، اما گفتم تمام شده بود. با خودم فکر کردم چه بهتر که با

ایلی را گرفتند و گروهی دیگر سربازان ایرانی دیگر حرکات نمایشی و کاتا اجرا کردند. مربی زبچه ها رفته؛ هر کس نقشی را گرفته که در آن باقی بیشتری تمرین کنند و در عرض تنها یک

مسیر بیشترین استرس را تجربه کرده است؛ بودم. درست یک هفته مانده به حرکت، تماس سرم خراب شد. نمی خواستم همه این زحمات

نده است. یک اتوبوس با هفده صندلی خالی به یکی از خاطره انگیزترین اجراهایشان باشد.

مدان رسانند. عزتمند می گوید: می خواستم نه باشند اما در اتوبوس فضا کم بود. وقتی به

ند و سالی هم در اختیارشان گذاشتند تا پیش داماد ما گرما می هوا می همدان چیزی نبود که به اما باز هم پای تمرین ایستادند و سعی کردند

صلی ملایم بردند. تصویر پیش رو همه را شوکه معیت برای لحظه ای خشکشان زد، اما خیلی مسلط باشند. سه شب پیاپی اجرا داشتند و دان، تنها تیم رزمی دخترانه ای باشند که روی

د. تصورشان این بود که در شهری غریب شاید به برایشان دست زدند، آن قدر که بچه ها تحت آری شد.

گری بود. همان همسایه هایی که شب ها از می کردند، حالا به بچه ها تبریک می گفتند. برای کارشان، نام محله و شهرشان را سربلند کرده اند.

## پرچم دشمن زیر تیر و آتش

ارشیاء ۹ ساله و امیر رضا ۱۴ ساله، فرزندان فاطمه عزتمند، تنها تماشاگران این نمایش نبودند؛ آن ها هم مثل بقیه بچه ها روی صحنه نقش آفرینی کردند. مربی شان مادرشان است و از همان کودکی در کنار او تمرین کرده اند. این بار نیز همراه تیم تاهمدان آمدند تا در پرفورمنس شرکت کنند.

اجرای ارشیاء برای همه به یادماندنی شد. بعد از پایان نمایش، در میدان دو افتخار زد و پرچم اسرائیل را به آتش کشید. امیر رضا هم نقش آرش کمانگیر را داشت؛ باتیر و کمان پرچم دشمن را نشانه گرفت و درست به هدف زد. خودش می گوید: تاپیش از این نمایش، هیچ وقت نمی دانست استعداد تیراندازی دارد؛ یک تیر هم خطا نزدیم. حالامی خواهیم این رشته را هم کنار کاراته ادامه بدهیم.



خاطرات شیرین اصغر محمودی از اولین سال هایی که مشهدی شده است

## گل کوچک بین درختان سیب



ایستگاه  
اول



پدرم، عبدالحسین بایک موتوریا ماهای ۱۰۰ همراه مادر و دو برادر، از اهواز به مشهد سفر کردند و نمک گیر مشهدی ها و پابند همسایگی امام رضا (ع) شدند. وقتی به اهواز برگشت، آن قدر از مشهد و حال و هوایش گفت که همگی هوایی شدیم و سال بعد خانه و زندگی مان را به این شهر آوردیم.

عطایی اصغر محمودی، بیست سال پیش، زمانی که بیست ساله بود، همراه خانواده اش از اهواز به مشهد آمدند و در خیابان گلریز ۲، محله جلالیه ساکن شدند. برای اصغر آقا، سال های اولیه مشهدی شدنش پر از خاطرات جورواجور و شیرین است. از خاطره دوستی و هم بازی شدن با بچه محل ها تا کسب و کاری که پراز دردسرو هیجان بوده است. آن قدر نیمه دوم عمرش در این محله و مشهد برایش ارزشمند است که خودش را بیشتر مشهدی می داند تا اهوازی.

ایستگاه  
دوم

خانه ما دیوار به دیوار مسجد و حسینیه امام سجاد (ع) بود. اول از همه در این محله راه یابیم به همین مسجد باز شد و کم کم مکتب و مؤذن شدم. حاج حسین جوان مرد سیستانی، از بزرگان مسجد، روی خوش به من نشان می داد و راهنمایی ام می کرد.



ایستگاه  
سوم



ایستگاه  
چهارم

بوستان وحدت در سمت محله ما یک راسته آسفالت داشت که دو طرفش درختان سیب بهاره کاشته بودند. آنجا مکانی برای والیبالیست ها و فوتبالیست های این اطراف بود. تقریباً هر روز اینجا با بچه ها تادم غروب گل کوچک بازی می کردیم.



ایستگاه  
پنجم

بعد از فوتبال معمولاً گرسنه و خسته بودیم و بادوستانم، مجتبی جان پناه، هادی صارمی و علی حسین زاده به سمت باغ تره های رفتیم و گوجه فرنگی، خیار یا کاهو می کندیم و می خوردیم. یک بار صاحب زمین، مارا گرفت و تا جاداشت، کتک زد. بعد ها از او حلالیت گرفتیم.

ایستگاه  
ششم



بیمارستان امام زمان (عج) در آن دوران این قدر بزرگ نبود و بیشتر شبیه درمانگاه بود. یک بار زمانی که داشتیم فوتبال بازی می کردیم در حاشیه آسفالت زمین خوردیم. خرده شیشه روی زمین بود و آنرجم چاک خورد. بچه ها هول کردند و سراسیمه خودمان را به این درمانگاه رساندیم. پدرم آمد و چند سیلی به صورتم زد و می گفت «به جای درس خواندن چرا این قدر فوتبال بازی می کنی؟»

مغازه نبش خیابان گلریز ۲ محل اولین کسب و کار من بود. حدود سال ۱۳۸۵ اینجا گیم نت باز کردم و کنارش به بچه ها کار با رایانه را آموزش می دادم. بچه های این محدوده خیلی شر بودند. یک دمپایی ابری داشتم دم دستم و هر کد امشان حرف زشت می زد یا فحش می داد، به شوخی بادمپایی چندتایی به آن های زدم.





رزمنده ساکن کوی عمار یاسر، از به کارگیری مهارتش در شب عملیات والفجر ۳ می گوید

## باز شدن گره بادستان نوجوان برق کار



صندوق  
خاطرات

در اوج دلهره، خاطره ای در ذهن علی جرقه زد؛ سال ها قبل در مغازه برادرش، دیده بود که کسی با همین مشکل آمده بود. همیشه کارهای برادرش را با دقت زیر نظر می گرفت تا چیزی یاد بگیرد. حالا همان تصویر در ذهنش روشن شد. همان کاری را کرد که برادرش آن روز کرده بود و ناگهان موتور برق روشن شد و به کار افتاد.

### ● اعتماد به جوان ها

هم رزمان علی، وقتی موتور برق به کار افتاد، او را در آغوش گرفتند و تبریک گفتند. اما فرمانده اش با بخند می مطمئن گفت: می دانستم که علی از پس این کار برمی آید. علی قاضی توضیح می دهد که همین اعتماد فرماندهان و همراهانش به او، انگیزه ای شد برای ادامه مسیر و مقاومت در سخت ترین روزهای جبهه و جنگ: «وقتی کسی به تو اعتماد می کند، حتی اگر جوان و تازه کار باشی، جرئت پیدا می کنی که قدم بزرگ برداری و مسئولیت قبول کنی. این تجربه به من نشان داد که جوان ها، حتی نوجوانانی که به چشم دیگران، کم تجربه می آیند، می توانند نقش های مهم و تأثیرگذار ایفا کنند اگر فرصتی برای نشان دادن توانایی هایشان داشته باشند. اعتماد به نسل جوان نه تنها به پیشرفت کارها کمک می کند، بلکه روحیه و انگیزه ای ایجاد می کند که در شرایط سخت، به مثابه موتور محرک مقاومت و خلاقیت عمل می کنند.»

فرماندهان که شنیده بودند من کار فنی و برقی بلدم، به سراغم آمدند و گفتند باید فوری به منطقه عملیاتی بروم. او را شبانه به محلی بردند که زیر کوه ساخته شده بود؛ جایی که به عنوان اورژانس صحرایی در نظر گرفته بودند تا مجروحان را بی درنگ به آنجا منتقل کنند.

### ● راه افتادن موتور برق

به او توضیح دادند که اینجا بخش امدادی منطقه است که برای انتقال سریع مجروحان ساخته اند. موتور برقی که آورده بودند، کار نمی کرد و مشکل از ژنراتورش بود که از کار افتاده بود. خودش تعریف می کند: آنجا چند برق کار با تجربه بودند که هر چه تلاش کردند، نتوانستند موتور را راه بیندازند. من نوجوان بودم؛ با خودم گفتم از من چه انتظاری می رود؟ استرس گرفتم و مدام فکر می کردم چطور از پس این کار بر بیایم. اما فقط به خدا توکل کردم و تمام تمرکز و دقتم را پای این کار گذاشتم.

سحر نیکو عقیده | خاطرات سال های جنگ در ذهن علی قاضی شهرنوند محله آقامصطفی خمینی هنوز زنده و روشن است. هر بار که لب به روایت می گشاید، جزئیات را چنان با دقت و وضوح تعریف می کند که انگار همه چیز همین دیروز اتفاق افتاده است. او سال ۱۳۶۲، وقتی تنها شانزده سال داشت، راهی خط مقدم شد. سه سال بعد، در آذر ۱۳۶۵ و در عملیات کربلای ۴، نفسش به زهر گازهای شیمیایی آغشته شد و برای همیشه نشانی از جنگ در وجودش ماند. با این حال، در میان خاطرات بی شمار او، یکی از روایت ها همچنان برجسته تر است: این خاطره برمی گردد به مرداد سال ۱۳۶۲؛ روزهایی داغ و پراضطراب پیش از آغاز عملیات والفجر ۳. درست دو شب مانده به عملیات، گرهی سخت در کار هم رزمانش افتاد و علی قاضی توانست این گره را باز کند؛ کاری که هیچ کس فکر نمی کرد به دست یک نوجوان تازه کار انجام شود.

### ● دستور فرمانده برای جابه جایی من

علی قاضی مدتی پیش از رفتن به جبهه، عضو بسیج محله شده بود. با وجود سن کم، در تظاهرات انقلاب شرکت کرده و خیلی زود پایش به فعالیت های انقلابی باز شده بود. با شروع جنگ، برخلاف میل خانواده، تصمیم گرفت راهی خط مقدم شود. از کودکی کنار برادرش در مغازه برق کشی و تعمیرات، کار می کرد و هرگز تصور نمی کرد این مهارت روزی در سخت ترین شرایط به کارش بیاید. خودش روایت می کند: دو شب مانده بود به آغاز عملیات والفجر ۳؛ عملیاتی که هدفش آزادسازی مهران بود. همان شب،



نوجوان رزمی کار محله امیرالمؤمنین (ع)  
با یک سال تمرین به سکوی قهرمانی رسید

## نباید ترسید

### ● در این مسیر از چه کسانی الگو گرفته ای؟

در کاراته، خانم هانیه موسوی، مربی و الگوی من هستند و از ایشان برای تمام زحماتشان تشکر می کنم.

### ● برای قهرمان شدن چه کارهایی انجام دادی؟

چند وقت پیش، پدرم به دلیل اینکه پوکی استخوان دارم، دو ماهی اجازه نداد به باشگاه بیایم؛ اما وقتی اصرار من را دید، قبول کرد. بعد از موافقت پدرم برای اینکه آن دو ماه را جبران کنم، باشگاه و انجام تمرینات را در اولویت برنامه های خودم قرار دادم و به صورت فشرده تمرین کردم و نتیجه هم داد.

### ● خانواده چقدر در موفقیت تو تأثیر داشته است؟

من را در این مسیر خیلی حمایت کردند. پدرم با اینکه یک کارگر ساده است، هزینه های ورزشم را فراهم می کند. از طرفی مادرم تا چند وقت پیش، معتقد بود ورزش به درس هایم صدمه می زند. اما با دیدن تلاش هایم به من اعتماد کرد و من هم ناامیدش نکردم.

### ● چه حرفی برای کاراته کارهایی داری که در

ابتدای مسیر هستند؟

اول هر مسیر، سختی های خودش را دارد، اما نباید بترسید؛ چون در ادامه راه به کارتان علاقه پیدا می کنید و مقاوم تر می شوید. در ضمن هیچ موقع برای شروع دیر نیست.

### ● فکر می کنی به عنوان یک دختر ورزشکار چه تأثیری روی محله ات گذاشتی؟

سعی می کنم دیگران را هم با ورزش آشنا کنم و گاهی که در مدرسه برنامه دارند، برای بچه ها چند حرکت از کاراته را اجرا می کنم تا بیشتر با این رشته آشنا شوند.

### ● تا به حال از اطرافیان کسی

تشویق شده است که بخواهد در این رشته شرکت کند؟ یکی از دوستانم به نام فاطمه غلامی در این رشته ثبت نام کرد و حالا کمربند آبی دارد.

مرضیه میرزاپورا هنگامی که آرامش خود را در ورزش پیدا می کند، همه تلاشش را برای ماندن در این مسیر به کار می گیرد تا به نتیجه دلخواه برسد. کوثر جعفری، نوجوان دوازده ساله محله امیرالمؤمنین (ع)، یک سال است که در باشگاه قهرمانان مسجد حضرت ابوالفضل (ع) عضو شده و ورزش حرفه ای را با رشته کاراته شروع کرده است. او در همین مدت کوتاه با تلاش و پشتکار، توانسته مقام اول مسابقات قهرمانی کشور سبک باسای کیوکوشین را در رده سنی نونهالان به دست آورد.

### ● چطور شد که ورزش کاراته را شروع کردی؟

وقتی کلاس پنجم بودم، دختر خاله ام، ثبت نام در این رشته ورزشی را به من و مادرم پیشنهاد داد و قبول کردم. در ابتدا به صورت سرگرمی در آن شرکت می کردم، اما کم کم برایم جدی شد و علاقه شدیدی به این رشته پیدا کردم.

### ● کاراته چه تأثیری روی

روحیه ات داشته است؟ به نظرم، در برابر سختی ها و مسائل زندگی، صبورتر و مقاوم تر شده ام.

### ● وقتی برای کاراته تمرین می کنی، چه

احساسی داری؟

آرام تر می شوم و از اینکه یک نفر این رشته را ایجاد کرده، خیلی خوشحالم و به اینکه کاراته کار هستم، افتخار می کنم.



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید اسکابادی، شهید شیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهیدرجایی

## محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

## محله شهیدرستمی

|                                            |                                               |
|--------------------------------------------|-----------------------------------------------|
| <b>غلام‌بیدمشکی</b><br>نماینده پایگاه بسیج | <b>محمدباقرسنایی</b><br>رئیس شورا             |
| <b>مرتضی‌مالدار</b><br>نماینده ساکنان      | <b>فاطمه‌کرمانی‌گل‌خطمی</b><br>نماینده ساکنان |

## محله کارمندان دوم

|                                            |                                        |
|--------------------------------------------|----------------------------------------|
| <b>امیربخشی</b><br>نماینده جوانان          | <b>فرهادمنافی</b><br>رئیس شورا         |
| <b>سیدمهدی‌عربی‌زاده</b><br>نماینده ساکنان | <b>محمدحسین‌طالب</b><br>نماینده ساکنان |

## محله پورسینا

|                                                  |                                                |
|--------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| <b>محمدرمضانی‌خلیل‌آبادی</b><br>رئیس شورا        | <b>علی‌اکبرقاسم‌پور</b><br>نماینده اقشار خاص   |
| <b>حسین‌ابراهیمی‌عباسیه</b><br>نماینده ایثارگران | <b>حسن‌بی‌نوا</b><br>نماینده تشکل‌های مردمی    |
| <b>محمدوفائی</b><br>نماینده جوانان               | <b>نصرا...کریم‌خان‌زندگی</b><br>نماینده ساکنان |
| <b>فاطمه‌عزتمند</b><br>نماینده بانوان            |                                                |



# معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات

پورسینا، چهنو، شهرک شیرین، کارمندان دوم و شهیدرستمی

## محله شهرک شیرین

|                                                   |                                                                |
|---------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|
| <b>قربانعلی‌یوسفی</b><br>رئیس شورا                | <b>حجت‌الاسلام یعقوب‌اکبری‌چمازدهی</b><br>نماینده امامان جماعت |
| <b>مجتبی‌شیررفیع‌اردکانی</b><br>نماینده ایثارگران | <b>ام‌البنین‌ذاکرگل‌خطمی</b><br>نماینده بانوان                 |
| <b>کبری‌سنجری</b><br>نماینده پایگاه بسیج          | <b>علی‌غفوربان‌شمسی‌مقدم</b><br>نماینده ساکنان                 |
| <b>مهدی‌قاسم‌پور</b><br>نماینده جوانان            | <b>امین‌غلامی‌کته‌تلخ</b><br>نماینده ساکنان                    |
| <b>روح‌ا...‌اهری‌مقدم</b><br>نماینده کسبه         |                                                                |

## محله چهنو

|                                                  |                                              |
|--------------------------------------------------|----------------------------------------------|
| <b>سعیددوستدار</b><br>رئیس شورا                  | <b>رضا‌پژمان</b><br>نماینده ایثارگران        |
| <b>مریم‌سادات‌حسینی‌سماغچه</b><br>نماینده بانوان | <b>علی‌اسکندری</b><br>نماینده جوانان         |
| <b>ماشاء...پورجانی</b><br>نماینده ساکنان         | <b>حسین‌لکزانیان‌تیمور</b><br>نماینده ساکنان |